

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بيع هياكل عبادت به قصد ماده

بحث در این بود که اگر ماده هياكل عبادت دارای قیمت و ارزش باشد، آیا بيع صليب و صنم به قصد ماده جایز است یا خیر؟ اگر در بيع صليب و صنم، ثمن فقط در مقابل ماده قرار می‌گیرد اما آنچه که بايع به مشتری تحویل می‌دهد مجموع است یعنی خود صنم و صليب است، آیا بيع صحيح است یا نه؟

اقوال علماء

اگر بخواهیم تا اینجا - قبل از بیان نظر مرحوم امام(ره) - جمع بندی کنیم می‌گوییم؛ کاشف الغطاء(ره) فرمود فرقی نمی‌کند، چه هیأت را بفروشد یا ماده را بفروشد و یا مجموع را بفروشد، بيع حرام و باطل است. مرحوم شيخ انصاری(ره) فرمودند استفاده حرمت و بطلان این مورد، از روایات و اجماع؛ مشکل است. علامه(ره) بيع ماده را با دو شرط اجازه داده یکی کسر آن و دومی وثاقت به ایمان مشتری، در صورتی که صنم در مقابل ماده قرار گیرد. - البته این را هم عرض کنم؛ در عبارت علامه(ره) احتمالاتی وجود دارد، اما ظاهراً این است که شما چه قصد داشته باشید صنم را بفروشید و چه ماده را فقط بفروشید باید آن دو امر را شرط کنید -.

مرحوم ایروانی(ره) فرمود اگر ماده دارای قیمت و ارزش هست می‌توانید حتی بعنوان بيع الصنم بفروشید، یعنی حتی مبيع را مجموع صنم یا صليب قرار دهید و معامله را روی مجموع واقع کنید. نظریه پنجم که نظر کثیری از فقهاست این است که نیاز به این شرایط ندارد و اگر ماده دارای قیمت و ارزش هست گرچه الان در شکل صنم و صليب است، اما اگر ثمن فقط در مقابل ماده قرار گیرد بيع صحيح است و اشکالی ندارد.

ما هم تا اینجا در بین این پنج نظریه، به نظریه کاشف الغطاء(ره) تمایل داریم که بگوییم مقصود شارع این است که اصلاً چیزی که دارای چنین هیأتی است مورد نقل و انتقال واقع نشود. ما عرض کردیم که اطلاق این روایات شامل این مورد که می‌خواهد ماده به تنهایی را بفروشد نیز می‌شود، چون الان این ماده متهیئة بهذه الهیة و این هیأت مبعوض شارع است و اجازه نمی‌دهد. مؤید این معنا این مطلب است که ما تردیدی نداریم که قطع و هدم این ماده فساد واجب است، اگر قطع و از بین بردن چیزی واجب است، چطور شارع می‌تواند اجازه دهد با حفظ هیأت مورد معامله واقع شود؟ این مستلزم این است که لااقل بگوییم يك دقیقه در زمان معامله این هیأت باقی بماند و حال آنکه شارع به آن رضایت ندارد.

فرمایش مرحوم امام(ره)

در اینجا کلامی را امام(ره) دارند؛ ایشان تقریباً مسأله را شش صورت کرده اند، این شش صورت را بیان کنیم تا ببینیم نظر ایشان يك نظر دیگر - و کاملاً در مقابل مرحوم علامه(ره) - است که می‌فرمایند اگر صنم فروخته شود، حتی اگر بدانیم که او می‌خواهد با آن عبادت کند، اما به اعتبار مالیت ماده‌اش باشد معامله اشکالی ندارد. حتی بالاتر؛ اگر مشتری عدم الکسر را شرط کند و بگوید من می‌خرم بشرطی که بعداً نشکنم، می‌فرمایند معامله صحیح است. خلاصه اینکه فرموده اند اگر يك ماده ای دارای قیمت باشد بیعش صحیح است و متوقف بر دو شرطی که مرحوم علامه(ره) فرموده نیست.

شش صورت مسأله در کلام مرحوم امام(ره)

و اما شش صورت عبارتند از؛

صورت اول : صلیب یا صنمی باشد که اصلاً ماده‌اش دارای قیمت نباشد. فرض کنید از گل، صنم یا صلیبی درست کنند؛ اینجا بحثی نیست که از آنجا که نه هیأت آن مالیت دارد و نه ماده‌اش، معامله باطل است.

صورت دوم : اگر ماده‌ای مالیت دارد اما مالیت ماده به اعتبار این است که در قالب این هیأت باشد، اما اگر از این هیأت خارج شود دیگر ماده آن نیز مالیت ندارد. چون الان فرض ما این است که هیأت از نظر شارع مالیت ندارد، اینجا هم به همان قسم اول ملحق می‌شود که ماده هم دیگر مالیت ندارد.

فرض سوم : اینکه ماده مالیت دارد، و مالیتش هم مالیت استقلالی است، یعنی اینطور نیست که مالیتش را از هیأت بگیرد؛ چه این هیأت باشد و چه نباشد این ماده مالیت دارد، اما فرض آنجایی است که امکان محو هیأت وجود ندارد، يك ماده‌ای است که هیأت صنم یا صلیب دارد و محو آن امکان ندارد و خود ماده مالیت دارد، بعبارة آخری فرموده اند «محو الهیأة لا يمكن الا به امحاء المادة» اگر بخواهیم هیأت را از بین ببریم باید ماده را هم از بین ببریم، اینجا نتیجه‌اش این است که این معامله ماده هم صحیح نیست چون مالیتی در اینجا وجود ندارد.

فرض چهارم : اینکه فرض کنیم ماده مالیت دارد، اما محو صورت اصلاً ممکن نیست حتی به امحاء ماده، يك صلیبی درست کرده‌اند که به هیچ نحوی قابل از بین بردن نیست، می‌فرمایند این را باید یا غرق کرد و یا دفنش کنیم و از باب حذف ماده فساد، معامله روی آن باطل است.

فرض پنجم : اینکه قیمت ماده، مستهلك در قیمت صورت باشد، یعنی اگر این هیأت از بین برود قیمت ماده هم از بین می‌رود، اگر بخواهیم به اعتبار ماده معامله کنیم معامله سفهی و باطل است.

فرض ششم : - که فرض محل بحث است - اینکه ماده مالیت دارد، و مالیت او استقلالی است و بستگی به وجود این هیأت ندارد، و امکان محو هیأت هم وجود دارد. محل بحث این سه قید را دارد. امام(ره) می‌فرمایند به نظر ما اقوی این است که بیع بلحاظ مالیت ماده صحیح است.

حتی بالاتر؛ اینجا بیی که بیع بلحاظ ماده است مقتضای قاعده این است که این بیع صحیح است و لو مشتری يك آدم بت پرست باشد، و لو مشتری بقاء هیأت و عدم الکسر را شرط کند. انصافاً فتوای عجیبی است. این تشبیه را عرض کنم؛ همانطور که اگر مقداری طلا به بت پرست بفروشید اشکالی ندارد، اینجا که طلا هیأت بت دارد اگر آنچه که متعلق بیع واقع می‌شود ماده باشد،

می‌فرمایند مقتضای قاعده این است که این معامله صحیح است.

بله اگر این مشتری عدم الکسر را شرط کند، هذا شرط فاسد، و به نظر ما شرط فاسد مفسد است، اما امام(ره) می‌فرمایند به نظر ما شرط فاسد است ولی شرط فاسد مفسد نیست.

نتیجه فرمایش امام(ره) این است که آنچه از روایات و ادله استفاده می‌شود حرمت و بطلان بیع صنم است، بیعی که مبیعش صنم باشد و ثمن در مقابل صنم قرار گیرد، اما اینجا با بیع صنم نفروخته، بلکه ماده آن را فروخته است، پس هیچ وجهی ندارد که بگوییم این بیع باطل است.

اشکال بر مرحوم امام(ره)

بعد يك اشکالی را مطرح کرده اند که درست است اینجا ماده را می‌فروشد ولی بالاخره آنچه که تحویل مشتری می‌دهد صنم است و این موجب اشاعه فساد است و ما می‌دانیم مذاق شارع این است که چنین معامله ای را اجازه نمی‌دهد - یعنی همان استدلالی که ما بر نظر خودمان آوردیم - .

بعبارة اخرى مستشکل به امام(ره) عرض می‌کند این راهی که شما طی می‌کنید مستلزم این است که بیع آلات قمار و آلات لهو و لعب صحیح باشد و به اعتبار ماده‌اش می‌تواند بفروشد اشکالی هم ندارد، در حالی که این موجب اشاعه فساد است و مذاق شارع این است که معاملات که موجب اشاعه فساد است را امضاء نفرمایند.

جواب مرحوم امام(ره) از اشکال

می‌فرمایند ما قبول داریم مذاق شارع این است که چنین شرطی باطل است و اینجا نباید با این هیأت تسلیم مشتری کند، اما از کجا می‌دانید که مذاق شارع این است که این معامله هم باطل است؟ شما در اینجا که می‌فرمایید این ماده را در شکل يك بت می‌فروشید و عدم الکسر را شرط می‌کند، ما قبول داریم که وقتی معامله تمام شد تسلیم این مبیع به مشتری حرام است زیرا بر شما واجب است ماده فساد را حصم کنید، بر خلاف سایر معاملات که در هر معامله‌ای تا معامله تمام می‌شود می‌گوییم تحویل ثمن به بائع و تحویل مثنی به مشتری واجب است،

امام(ره) می‌فرمایند اینجا این معامله صحیح است اما از معاملات است که تسلیم مبیع به این شکل به مشتری حرام است، بلکه باید بشکند بعد تحویلش دهد، آنچه که مذاق شارع این است که این شرط باطل است و ما هم قبول داریم تسلیم مبیع به مشتری باطل است اما چه وجهی برای بطلان معامله است؟ پس فتوای امام(ره) این شد که نه تنها آن دو شرطی که علامه(ره) فرموده، لازم نیست بلکه طبق قاعده معامله صحیح است.

نقد استاد بر مرحوم امام(ره)

آیا می‌شود به این فرمایش امام(ره) به نظر حقیر - که بین ما و ایشان، بین الارض و السماء فاصله است - اشکالی وارد کرد یا خیر؟ دو اشکال به نظر می‌رسد؛

اشکال اول این است که ما اگر به حسب دقت عقلی بخواهیم بحث کنیم که بگوییم ثمن در مقابل چه قرار می‌گیرد و چه چیز متعلق ببيع است، این فرمایش درست است. اما به لحاظ عرف وقتی می‌گوییم این صنم به لحاظ مالیت ماده‌اش فروخته می‌شود، عرف می‌گوید بالاخره این را دارد به مشتري تحويل می‌دهد. گرچه به حسب دقت عقلی، این ثمن در مقابل ماده است، مبيع ماده است، اما به حسب عرف؛ شما باید این صنم را به مشتری تحويل دهید.

با توجه به اینکه در ما نحن فيه حکمي بنام «حصم ماده فساد» یا «وجوب اتلاف» داریم، می‌گوییم و لو فروختید بعد هم اتلاف کنید. به امام(ره) عرض می‌کنیم اگر بعد از معامله، شکستن بر خود بايع واجب است و تسلیمش حرام است، همین فرمایش را راجع به خود ببيع صنم هم بفرمایید، آنجایی که مجموع را هم فروخت این معامله صحیح است اما بعد که فروخت نباید تحويل مشتری دهد تا اینکه آن را بشکند.

چه فرقی می‌کند که الان چون ماده مالیت دارد و ثمن در مقابل ماده قرار گرفته، بگوییم این معامله علی القاعده صحیح است اما معامله که تمام شد بايع حق ندارد به مشتري بدهد، با اینکه بگوییم مجموع را فروختیم، مجموعی که ماده‌اش مالیت دارد، اما نظر بايع این باشد که مجموع را بفروشد اما معامله که تمام شد بگوید می‌شکنم و به مشتری می‌دهم. چه فرقی بین این دو مورد است؟ اگر حرمت تسلیم مبيع، مشکل را حل می‌کند؛ بین جایی که «ماده»، مبيع است و جایی که «مجموع»، مبيع است نباید فرق گذاشت.

بالاخره به امام(ره) عرض می‌کنیم شما اگر بفرمایید روایات فقط بر ببيع المجموع دلالت دارد، جایی که ماده مالیت دارد اما مالیت ماده متقوم به بقاء هیأت است، آنجا هم می‌گوید ماده را می‌فروشم و اگر هیأت هم از بین برود، گرچه ماده مالیت ندارد اما ماده را می‌فروشم و ثمن در مقابل اوست و قاعده، صحت این را اقتضا می‌کند، چطور آنجا نمی‌فرمایید؟

اشکال دوم این است که ادعای ما این است با توجه به روایات باید فرمایش کاشف الغطاء را پذیرفت که «مقصود شارع این است که اصلاً چیزی که دارای چنین هیأتی است مورد نقل و انتقال واقع نشود و اطلاق این روایات شامل این مورد که می‌خواهد ماده به تنهایی را بفروشد نیز می‌شود و لو خود ماده با قطع نظر از این هیأت، مالیت داشته باشد»، به نظر ما این داخل در اطلاق روایات است.

نظر استاد

نتیجه بحث این شد که ما معتقد شدیم که در ببيع هیاکل عبادات؛ حتی اگر ماده هم مالیت داشته باشد و ببيع فقط به لحاظ مالیت ماده هم واقع شود، اطلاق روایات مانع این معامله است. بلکه بالاتر، آن روایتی که قبلاً خواندیم که از امام(ع) سؤال میکند چوب خالی را به مشتری بفروشد که مشتری بعداً بخواهد صنم یا صلیب درست کند، می‌فرماید جایز نیست.

و حتی بعضی از فقهاء برای حرمت ببيع هیاکل عبادة، به مسأله ببيع جاریة مغنیة استدلال کرده اند، به این بیان که؛ «غنا» در جاریة مغنیة یکی از اوصاف حرام اوست، چرا آنجا نمی‌گویید به اعتبار مالیت خود جاریة که کارهای دیگر را انجام می‌دهد معامله‌اش صحیح است، اینجا هم باید همین حرف را زد. هذا تمام الکلام في ببيع هیاکل العبادة.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.